



درس فراهی فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۱ مهر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: امر دوم: استحباب نکاح - ادله (دلیل اول و دوم)

مصادف با: ۲۳ محرم ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد به چند دلیل استحباب مؤکد نکاح قابل اثبات است. دلیل اول، کتاب بود؛ آیه ۳۲ سوره نور با تقریبی که ذکر شد، دلالت بر استحباب نکاح می‌کند. تنها یک سؤال در مورد این آیه باقی است که باید به آن پاسخ داده شود.

یک اشکال در مورد دلیل اول

سؤال این است که چرا در آیه امر به تزویج در مورد عبید و اِماء، اختصاص به صالحین پیدا کرده است؟ آیه این است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ». یعنی ایامی و صالحین از عباد و اِماء را به نکاح در آورید. آیا با توجه به اینکه استحباب نکاح عام است؛ مقصود این است که در خصوص عباد و اِماء این استحباب مختص به صالحین است، یعنی در غیر صالحین چنین استجابی وجود ندارد؟ کأن عباد و اِماء دو گروه هستند؛ یک گروه از آن‌ها انسان‌های صالح و پرهیزگار هستند و یک گروه هم ناصالح و ناشایست هستند. این آیه کأن امر می‌کند به انکاح یک گروه از عبید و اِماء. آیا مقصود این است؟ اگر مقصود این است، چرا در مورد ایامی این قید ذکر نشده است؟ در مورد ایامی، امر به نکاح و تزویج عام است. پس سؤال این است که وجه اختصاص انکاح در مورد عباد و اِماء به صالحین چیست؟ چرا این قید را فقط برای خصوص عباد و اِماء ذکر کرده است؟

پاسخ اول

برای اینکه معنای این آیه روشن شود و به این سؤال پاسخ داده شود، باید در معنای صالحین تأمل کنیم. مرحوم علامه در تفسیر المیزان، صالحین را معنا کرده به اینکه مقصود صالحین للتزویج هستند و نه صالحین فی الاعمال؛ «و المراد بالصالحین، الصالحون للتزویج لا الصالحون فی الاعمال».^۱ می‌گوید مقصود از صالحین، یعنی کسانی که صلاحیت ازدواج دارند و نه معنای متعارف صالحین یعنی کسی که عمل صالح دارد و انسان شایسته و پرهیزگار است. پس کأن آیه می‌خواهد بگوید از میان بردگان - چه زنان و چه مردان - کسانی که صلاحیت و شایستگی ازدواج دارند را به نکاح یکدیگر در آورید.

سؤال:

استاد: اصلاً کاری به عبید و اِماء ندارد؛ آن برای احرار است. این مطلق در مورد عبید و اِماء می‌گوید.

سؤال:

^۱ تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۳.

استاد: کسی که شایستگی ازدواج داشته باشد؛ کأن عبید و إماء دو گروه هستند: یک عده از آنها شایستگی ازدواج ندارند. مثلاً ممکن است به خصوصیات روحی و اخلاقی آنها برگردد یا اینکه ممکن است مسلمان نباشد و... می‌خواهد بگوید این به صالحین فی الاعمال کاری ندارد؛ نمی‌خواهد انکاح را فقط به صالحین تقیید بزند؛ یعنی امر به ازدواج غیر صالحین در مورد عبید و إماء نشده؟ اینکه منظور نیست؛ ایشان می‌گویند منظور صالحین للتزویج است و نه آن صالحی که در برابر فاسد به نظر می‌رسد.

بررسی پاسخ اول

اشکالی که متوجه علامه است، این است که در صدر آیه امر به انکاح شده «انکحوا الأیامی»؛ این امر، عام است؛ یعنی همه را به ازدواج یکدیگر در بیاورید. آن وقت جای این سؤال هست که چرا این برای خصوص عباد و إماء ذکر شده است؟ چرا این قید برای آیامی نیامده است؟ معلوم است که هر کسی را که می‌خواهیم به ازدواج دیگری در آوریم، باید صلاحیت تزویج داشته باشد. نه اینکه این در خصوص عباد و إماء جاری باشد، بلکه در خصوص آیامی نیز مسأله از همین قرار است. از آیامی نیز کسانی که صلاحیت برای تزویج دارند، باید به نکاح درآیند. آن کسی که صلاحیت برای تزویج ندارد، معلوم است که انکاح او به یک معنا سالبه به انتفاء موضوع می‌شود.

لذا اگر بخواهیم این تفسیر مرحوم علامه را بپذیریم، جای این اشکال و سؤال هست که چرا این قید فقط برای عباد و إماء ذکر شده و برای آیامی این قید بیان نشده است؟ ما الوجه للفرق بین الأیامی و بین العباد و الإماء؛ بین این دو چه فرقی است؟ اگر منظور الصالحون للتزویج باشد، چرا این قید را برای عباد و إماء گفته، اما برای آیامی ذکر نکرده است؟ لذا به نظر می‌رسد این بیان قابل قبول نیست.

سؤال: چه بسا این که صالحین للتزویج برای خصوص عباد و إماء ذکر شده برای این است که آنها باید برای ازدواج اذن مولی داشته باشند و اگر اذن نباشد صلاحیت تزویج وجود ندارد.

استاد: این مطلب اجمالاً می‌تواند یک پاسخ مناسب باشد که علت اینکه صالحین للتزویج را فقط برای عباد و إماء ذکر کرده، برای این است که این شرایط برای همه فراهم نیست. ولی باید به این نکته عنایت کرد که وقتی که به امر انکاح عباد و إماء می‌شود، کأن این مسأله مفروغ عنه است که انکاح آنها منوط به اجازه مولا است. اینکه یک امر بدیهی را بخواهد در اینجا بیان کند، چندان قابل قبول نیست.

سؤال:

استاد: شما می‌فرمایید علت اختصاص آن به عباد و إماء، این است که عباد و إماء باید مأذون از ناحیه موالی باشند؛ اگر مأذون نباشد، اصلاً نکاح آنها واقع نمی‌شود و در واقع الصالحین للتزویج می‌خواهد بگوید آن عباد و إمایی که مأذون از ناحیه مولا باشند و مولا این اذن را به آنها بدهد. یعنی شما یک دفاعی از مرحوم علامه می‌کنید. عرض من این است که بعید است که آیه در مقام بیان یک امر بدیهی باشد.

سؤال:

استاد: آن برای ما مفروض است ولو بر اساس قرآن. اساساً خصوصیت عبد و أمه است که همه چیز او تحت اختیار مولا است. لذا بعید به نظر می‌رسد که این بخواهد بیان کند عباد و ایمانی که مأذون از طرف مولا هستند. این می‌تواند یک دفاع نسبتاً خوبی از علامه باشد ولی بعید به نظر می‌رسد که آیه بخواهد به این مطلب اشاره کند.

پاسخ دوم

منظور از صالحین در آیه، همان معنای خودش باشد، یعنی الصالحون فی الاعمال. بر این اساس، معنای آیه این می‌شود که امر شده به انکاح آیامی و انکاح عباد و اِماءِ صالح و پرهیزگار؛ صالح در مقابل فاسد. علت امر به انکاح عباد و اِماءِ صالح این است که بالاخره در آن زمان در بین بردگان - چه زنان و چه مردان - مشکلات زیاد بود و فساد زیاد داشتند. هنگامی که با آن‌ها ازدواج می‌کردند، بر آن مشکلات و مشقات و مفسداتی مترتب می‌شد. لذا گفته شده که فقط یک دسته از عباد و اِماءِ [یعنی صالحین از آن‌ها] را انکاح کنید؛ فاسدین و ناشایست از آن‌ها را انکاح نکنید. پس طبق این احتمال، صالحین یعنی صالحین فی الاعمال.

بررسی پاسخ دوم

این احتمال مشکل را حل نمی‌کند؛ یعنی هنوز جای آن سؤال باقی است که اگر مقصود صالحین فی الاعمال باشد، چرا امر به انکاح خصوص این دسته از این‌ها شده و چرا در مورد آیامی ذکر نشده است؟ البته می‌توانیم بگوییم در مورد آیامی این قید ذکر نشده چون صالح و فاسد بودن عموم مردم، مشکلات خاصی را برای آن‌ها ایجاد نمی‌کند. اما در مورد عباد و اِماءِ فرق می‌کند؛ چون در بین آن‌ها فساد زیاد بود و خیلی قید و بند نداشتند، کأنّ خداوند تبارک و تعالی یک عنایتی داشته که از بین عباد و اِماءِ، آن گروهی که صالح هستند امر به انکاح آن‌ها شده است. یعنی انکاح این دسته مستحب است. علی‌ای حال این احتمالی است که شاید خیلی قابل قبول نباشد.

سؤال:

استاد: این احتمال همین را می‌گوید؛ ولی بحث این است که اگر ما بگوییم که این استحباب فقط برای نکاح عبد و اِماءِ صالح است، یعنی فی نفسه نکاح عباد و اِماءِ غیر صالح مستحب نیست؟

پاسخ سوم

احتمال دیگری که صاحب مجمع البیان نقل کرده، این است که اساساً منظور از صالحین، ایمان و اسلام است. یعنی کأنّ آیه می‌خواهد بگوید: «و انکحوا الأیامی و المسلمین من عبادکم و اِماءکم». چون اینطور نبود که عباد و اِماء در همان ابتدا که از کفار گرفته می‌شود، مسلمان باشند؛ به زور هم آن‌ها را وادار به اسلام نمی‌کردند. خیلی از این‌ها در منازل مسلمین سکونت داشتند و خدمت می‌کردند، با همان وصف غیر مسلمان بودن. لذا کأنّ آیه می‌خواهد بگوید اِماء و عبادی که مسلمان شده‌اند، این‌ها را به نکاح در بیاورید و آن‌هایی که مسلمان نشده‌اند، از دایره خارج هستند^۱. البته وی به صورت قیل از مُقاتل نقل می‌کند.

به نظر می‌رسد اگر این احتمال پذیرفته شود، آن دو مشکل حل می‌شود. یکی اینکه عمومیت استحباب نکاح در دایره اسلام به قوت خود باقی است؛ یعنی انکاح همه عباد و اِماءِ مستحب است. دیگر اینکه به این سؤال پاسخ داده می‌شود که چرا این

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۵.

قید در مورد آیامی ذکر نشده است؛ چون با لفظ «منکم» آن معنا در در مورد آیامی فهمیده شده است. وقتی می‌گوید «تتکحوا الأیامی منکم»، یعنی از شما مسلمانان؛ مردهای بی‌زن و زنان بی‌شوهر از مسلمانان را به هم تزویج کنید. در مورد عباد و إماء چون یک عده‌ای مسلمان و عده‌ای دیگر غیر مسلمان بودند، قید «الصالحین» را آورده و منظور از صالحین، یعنی مسلمین؛ یعنی عباد و إماء مسلمان و مؤمن، در مقابل غیر مسلمان و غیر مؤمن.

سؤال:

استاد: عرض شد که طبق آن بیان هر دو مشکل حل نمی‌شود. آن‌جا سؤال این است که چرا در مورد آیامی گفته نشد؟ شما همان احتمالی را که فرمودید من عرض کردم، احتمال اینکه این اشاره به این دارد که عباد و إماء چون باید مولا اذن دهد، از این جهت صلاحیت نداشته باشند، عرض کردم که حرف بدی نیست. اما مسأله این است که بعید است که بخواهد به یک امر بدیهی اشاره کند که کأن هر کسی از عباد و إماء می‌خواهد ازدواج کند باید اذن بگیرد.

علی‌ای حال از این سه احتمال، چه احتمال اول را بپذیریم، چه احتمال سوم، صالحین به معنای ظاهرش نیست. یا باید بگویید منظور از صالحین، الصالحین للتزویج است یا باید بگوییم منظور از صالحین، ایمان و اسلام است. معنای خودش در اینجا حفظ نمی‌شود و همان‌طور که عرض شد هدف این است که ما عمومیت استحباب نکاح را در آیه حفظ کنیم و گروهی را از دایره این استحباب خارج نکنیم.

دلیل دوم: روایات

دلیل دوم، سنت است. بسیاری از روایات دلالت بر استحباب نکاح می‌کند، به گونه‌ای که امام(ره) در تحریر می‌فرماید: «مما لا یحصی کثرة»، آنقدر زیاد است که قابل شمارش نیست؛ این عبارت تحریر است: «و هو من المستحبّات الأكیده، و ما ورد فی الحثّ علیه و الذمّ علی ترکه ممّا لا یحصی کثرة». آنچه که در تحریک بر ازدواج و نکاح و ذمّ بر ترک نکاح وارد شده، به اندازه‌ای است که قابل شمارش نیست.

بعد امام(ره) چهار روایت را در همین ابتدا و مطلع کتاب النکاح ذکر می‌کنند. این چهار روایت، در واقع بر حث و تحریک و برانگیختن نسبت به ازدواج است. یک روایت هم ذکر می‌کنند که مضمون آن مذمت بر ترک ازدواج است؛ چون مضامین روایات مختلف است. یک عده از روایات دلالت بر تحریک بر ازدواج می‌کند و یک عده هم مذمت بر ترک نکاح می‌کند. از هر دو استحباب نکاح فهمیده می‌شود؛ یعنی چه آن‌هایی که تحریک بر ازدواج می‌کنند و چه آن‌هایی که مذمت بر ترک ازدواج می‌کنند، از هر دو استحباب نکاح استفاده می‌شود.

البته بخشی از روایات درباره عزوبت ذکر شده و مرحوم سید در عروه در مسأله یک می‌فرماید: عزوبت مکروه است. یک سری روایات درباره عزوبت بیان شده که باید بررسی شود که آیا دلالت بر کراهت عزوبت می‌کند یا خیر. اینجا دو بحث است: یکی استحباب النکاح است و یکی کراهة العزوبة. تفاوتش این است که اگر کسی ازدواج نکند، به یک استحباب مؤکد عمل نکرده اما اگر گفتیم عزوبت کراهت دارد، در واقع همین حالا که در حال عزوبت هست، مرتکب مکروه می‌شود. ترک استحباب غیر از ارتکاب عمل مکروه است.

از روایاتی که در اینجا ذکر شده، استحباب نکاح استفاده می‌شود بالمطابقت. آن روایاتی هم که مذمت کرده ترک نکاح را، از آن هم استحباب نکاح استفاده می‌شود؛ اما اینکه آیا کراهت استفاده می‌شود یا خیر و روایاتی که دلالت بر مذمت عزوبت دارد، آیا کراهت عزوبت استفاده می‌شود یا نه، این را باید بررسی کنیم.

روایتی که امام(ره) در اینجا ذکر کرده، این است:

۱. فعن مولانا الباقر(ع) قال: «قال رسول الله(ص): ما بني بناء في الإسلام أحب إلى الله عزوجل من التزويج». ^۱ هیچ بنایی در اسلام نزد خداوند دوست داشتنی‌تر از نکاح و تزویج نیست.

۲. عن مولانا الصادق(ع): «ركعتان يصلِّيهما المتزوج أفضل من سبعين ركعة يصلِّيها عزب». ^۲ البته در بعضی از نسخه‌ها «أعزب» آمده اما امام(ره) در متن تحریر «عزب» آورده‌اند. دو رکعت نمازی که متزوج بخواند، افضل است از هفتاد رکعتی که شخص عزب بخواند.

۳. و عنه(ع) قال: «قال رسول الله(ص): رذال موتاكم العزَاب». ^۳ معنای این روایت روشن است؛ این در واقع می‌خواهد بگوید از میان مردگان شما، کسانی که در درجات پایین‌ترین درجه را در بین اموات مسلمین دارد. در برخی نسخه‌ها «ارذل» دارد یا «ارذال»؛ مثلاً همین روایت را صدوق به نحو مرسل نقل کرده اما اینطور: قال رسول الله(ص): «ارذال موتاكم العزَاب». ^۴ ارذال موتاکم یعنی گروه پست اموات شما، عزاب هستند. یعنی کأن یک دسته از اموات مسلمین، آدم‌های پست و پایین‌مرتبه و دون هستند. این‌ها چه کسانی هستند؟ این‌ها عزاب هستند.

۴. و فی خبر آخر عنه(ص): «أكثر أهل النار العزَاب». ^۵

این روایات همگی حث بر ازدواج است. یک روایت هم هست که مذمت بر ترک ازدواج شده است. امام(ره) در متن تحریر این را دارند: «و لا ينبغي أن يمنعه عنه الفقر و العيلة»، «عَيْلَهُ» اسم مصدر از عَيْل به معنای فقر و فاقه. درست و سزاوار نیست که فقر و فاقه مانع ازدواج کسی شود؛ «بعد ما وعد الله عزوجل بالإغناء و السعة بقوله عز من قائل إن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». کسی به بهانه فقر و فاقه اگر بخواهد ازدواج را ترک کند، سزاوار و قابل قبول نیست؛ چه اینکه خود خداوند تبارک و تعالی در همین آیه ۳۲ سوره نور فرموده: اگر فقر هم داشته باشند، خداوند از فضل خودش آن‌ها را بی‌نیاز می‌کند. در ادامه هم می‌فرماید: «و الله واسعٌ عليم».

بعد در ادامه این روایت را آورده‌اند که البته متن کامل آن در تحریر نیامده و روایات با همین مضمون است. این روایتی که امام آورده: فعن النبي(ص): «من ترك التزويج مخافة العيلة، فقد أساء الظن بالله عزوجل». ^۶

^۱. من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۴۱، ح ۱۱۴۳؛ وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۱۴، باب ۱ از ابواب مقدمات النكاح، ح ۴.

^۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۸، ح ۱؛ تهذيب، ج ۷، ص ۲۳۹، ح ۱۰۴۴؛ وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۱۸، باب ۲ از ابواب مقدمات النكاح، ح ۱.

^۳. کافی، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۳؛ تهذيب، ج ۷، ص ۲۳۹، ح ۱۰۴۵؛ وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۱۹، باب ۲ از ابواب مقدمات النكاح، ح ۳.

^۴. من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۴۲، ح ۱۱۴۸.

^۵. من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۴۲، ح ۱۱۴۹؛ وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۲۰، باب ۲ از ابواب مقدمات النكاح، ح ۷.

^۶. من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۴۳، ح ۱۱۵۴؛ وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۴۳، باب ۱۰ از ابواب مقدمات النكاح، ح ۴.

امام(ره) فقط یک قسمت از متن این روایت را آورده‌اند ولی متن کامل آن در وسائل آمده است. عمده این است که به حسب روایات که به حدّ استفاضه و بلکه تواتر رسیده که اگر تواتر لفظی نباشد به تواتر معنوی رسیده، که نکاح مستحب مؤکد است.

بعید نیست وجه تأکید بر استحباب نکاح، آثار مهمی است که مترتب بر نکاح است. آثاری که به شخص برمی‌گردد، آثاری که به جامعه برمی‌گردد. ما در مقام بیان این آثار نیستیم. اما اجمالاً، از سنت چنین مطلبی قابل استفاده است. مسأله‌ای که در اینجا باید بررسی کنیم و بعد از استحباب نکاح مورد توجه قرار خواهیم داد، که آیا اصلاً عزوبت کراهت دارد یا خیر؟ هنوز دو دلیل دیگر مانده که اجماع و عقل است.

روزهای چهارشنبه ما طبق معمول یک تذکر اخلاقی داریم؛ روایتی را در اینجا می‌خوانیم. امروز طبق پیش بینی خودم این ادله باید تمام می‌شد. به نظرم رسید که ما اینجا یک بحثی را شروع کنیم در همین روزهای چهارشنبه در همین پانزده دقیقه آخر کلاس، که نهایتاً یک مجموعه‌ای شود. *إن شاء الله* بنا داریم *رسالة الحقوق* امام سجاد را که تقریباً مشتمل بر پنجاه حق است و واقعاً اگر به همین عمل کنیم، خیالمان در دنیا و آخرت راحت می‌شود. *إن شاء الله* از هفته آینده این بحث را شروع خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمين»